رسالت
سال چهل و یکم ■ شماره ۱۱۴۷۸ ■ روزنامه صبح ایران

بعثت رحمانی و بعثت شیطانی

ادامه از صفحه اول

از این رو به موازات بعثت رحمانی، بعثت شیطانی شکل می‌گیرد و در کتاب خدا نیز می‌خوانیم: «وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ؛ و این گونه برای هر پیامبری دشمنانی از شیاطین انس و جن قرار دادیم، که برای فریب مردم همواره گفتاری باطل ولی به ظاهر آراسته و دلپسند به یکدیگر القاء می کنند و اگر پروردگارت اراده می‌فرمود، چنین نمی کردند».
این‌ها معارف ماست؛ این آسیب بزرگی است که ما در تحلیل شرایط حاکم بر زمانه صرفا به تحلیل های مادی و ظاهری بسنده کنیم و از عنصر غیب عمداً یا سهواً غافل شویم؛ حال آنکه می‌دانیم غیب بر ماده حاکم است و بر آن احاطه دارد و لحاظ عنصر غیب در معادلات و تحلیل‌ها، از سنت‌های آقای شهید ایران بود.
اگر بخواهیم با این عینک به شرایط امروز نگاه کنیم، باید بپذیریم این فقط ملت ایران نیستند که مبعوث شده‌اند، امت شیطان هم به بعثت رسیده و همانگونه که طرفداران حق تا پای جان از عقیده خود دفاع می‌کنند، حزب شیطان هم کمر به نابودی جبهه حق بسته است. این نگاه، چارچوب فهم و ادراک ما را گسترده می‌کند. با این نگاه دیگر نمی‌توان پذیرفت سردمداران امروز رژیم سلطه صرفا به دنبال رفع احساس خطری هستند که از سوی ایران می‌کنند و یا صرفا به دنبال هسته‌ای نشدن ایران هستند یا صرفا می‌خواهند دوباره یک جریان همسو با غرب در ایران حکومت کند؛ ما با شیاطین و شیطان‌زدگانی مواجهیم که برای «نابودی» ایران و محور مقاومت و سرتاسر جبهه طرفدار حق «مبعوث» شده‌اند. هدف بی‌خطر بودن ایران نیست؛ هدف سهم داشتن از ایران نیست؛ هدف پروکسی نداشتن ایران نیست؛ هدف سنگینی نکردن سایه ایران بر سر صهیون منحوس نیست؛ هدف دشمن «فقط» این‌ها نیست.
اگر آقای شهید ایران هدف آمریکا را «بلعیدن» ایران عنوان فرمودند از همین جهت است که جبهه شیاطین جن و انس از قدرت گرفتن حق احساس خطر کرده و بوی حاکمیت نور بر جهان به شامه‌اش رسیده و در این شرایط تا ایران را به عنوان پایتخت حق‌مداری در جهانِ امروز زیر دندان‌های خود نجود و آن را از حلقوم خود پایین ندهد، ولِ کن ماجرا نیست. از همین جهت است که می‌بینیم دشمن رغبتی به پیشنهادها و ابتکارهای دیپلماتیک ایران نشان نمی‌دهد و هر سخنی که از مذاکره و توافق می‌گوید هم چیزی جز فریب نیست؛ یا فریب ایرانی‌ها به قصد زمان خریدن و یا فریب بازارهای جهانی و افکار عمومی در خود ایالات متحده.
ما بعثت شیطانی را در رفتار دشمن صهیونی نیز به وضوح می‌بینیم. مگر نه اینکه دو سال پیش حکومت بشار اسد سقوط کرد و به دنبال آن پایگاه‌های ایران در سوریه تخلیه شد و آن کشور تماما به دست تروریست‌هایی افتاد که مزدوران ائتلاف غربی-عبری-عربی‌اند و هیچگونه مزاحمتی از سوی آن‌ها متوجه رژیم غاصب نیست؟
پس چرا در طول این دو سال، بمباران سوریه قطع نشد و هنوز هم خبر انفجارهایی عظیم مربوط به انبار مهمات و ذاقه‌ها و زرادخانه‌های آن کشور به گوش می‌رسد؟ مگر نه اینکه یکسال پس از آتش‌بس رژیم با حماس، بمباران وحشیانه غزه هرگز قطع نشد و شمار شهدای پس از آتش‌بس به حدود هزار شهید رسید؟ چرا دشمن قناعت نمی‌کند و چرا به موفقیت‌های محدود راضی نمی‌شود؟
آیا نتانیاهو نمی‌بیند مشروعیتی که اسرائیل در طول دهه‌ها و با تخصیص بودجه‌های هنگفت در راستای دیپلماسی فرهنگی، برند ملی و تاریخ‌سازی در غرب به دست آورده بود، چگونه به باد فنا رفته و آیا برای او راحت است که از ترس دستگیر شدن نه در فرودگاه نیویورک، که در فرودگاهی دورافتاده از هواپیما پیاده شود و در مجمع عمومی سازمان ملل هم شاهد خالی شدن سالن هنگام سخنرانی خود باشد و کاری جز یک پوزخند کریه، ابلهانه و مضحک از دستش برنیاید؟ از خورشید درخشان‌تر است این حقیقت که آن جنایتکار خون‌آشام و دیوانه نه در راستای منافع اسرائیلِ غاصب و حتی نه در راستای منافع سیاسی شخص خودش، بلکه در راستای منافع دیرینه جبهه باستانی و کهن شیاطین گام برمی‌دارد و شیطان چنان با وجودش یکی شده که نمی‌توان فهمید او در شیطان حلول کرده یا شیطان در او.
نزاع امروز فراتر از نزاع بین چند کشور است. دو تمدن و بالاتر از تمدن دو گونه نظم و بالاتر از نظم، دو جهان با یکدیگر در نبردند. این تاریکی است که با تمام هیمنه خود در برابر نور قد علم کرده و سودای شکست آن را دارد. با این عینک دیگر گمان نمی‌کنیم که با برقراری یک میز دیپلماتیک «برد-برد» می‌توان این غائله را خاتمه داد و یا حتی با نشان دادن جلوه‌هایی از اقتدار می‌توان دشمن را وادار کرد پای میز مذاکره بیاید و به ایران امتیازهای واقعی بدهد و با یک محاسبه هزینه-فایده ساده، عطای جنگ را به لقایش ببخشد.
تجربه یک سال اخیر ثابت می‌کند او به این راحتی‌ها کنار نمی‌کشد و دلایلش برای این سطح افسارگسیخته از خصومت و ماجراجویی الزاما هم تحلیل‌پذیر و متکی بر هر نوعی از منطق نیست. باید کمربندها را سفت کرد و طبق فرمایش حیدر کرار، جمجمه‌ها را به خداوند عاریه داد و چشم‌ها را به انتهای لشکر دشمن دوخت و دندان‌ها را بر هم سایید و پاها را بر زمین کوبید و چنان اراده آهنینی به دشمن نشان داد که «باد» از سرش بپرد و امیدش از ما و از سرزمین ما و از اعتقادات ما و از منافع ما و از سیاست‌های ما و از متحدین ما قطع شود.
و به یاری خدا اینگونه خواهد شد.

شهید آیت‌الله سید حسن نصرالله مقاومت علیه اسرائیل را بازتعریف کرد

سید حماسه‌های ماندگار

گروه سیاسی
ادامه از صفحه اول

او ثابت کرد می‌توان با ارتش اسرائیل دست به یقه شد و پشت آن را به خاک مالید. او آرمان مبارزه با اشغالگری صهیونیزم را بسط و توسعه داد و ثابت کرد متافیزیک انقلاب اسلامی و روح ولایت فقیه منحصر به مرزهای ایران نیست. او هم برای لبنان کار کرد، هم برای تشیع، هم برای جهان اسلام و هم برای ایران. سید حسن هم با اسلام سلفی در سوریه جنگید و هم مانعی بر سر راه مطامع اسلام آمریکایی به سبک ریاض و ابوظبی بود. او از خود میراث حزب‌الله را به جا گذاشت، نیرویی که تا الان باید تسلیم شده بود؛ چون به طور همزمان زیر فشار داخلی و خارجی است. اما دیدیم که حزب‌الله بعد از سید حسن همچنان نیرویی است باهوش، راهبردمند، قدرتمند و غیور. این سند افتخار و برگ درخشانی است در کارنامه حزب که به مجرد اعلام خبر شهادت آقای شهید، رزم خود علیه رژیم غاصب را آغاز کرد و شمال اراضی اشغالی را تحت فشار گذاشت؛ فشاری غافلگیرکننده؛ غافلگیری‌ای نه فقط برای صهیونیست‌ها، که برای تمام جهان از جمله برخی ناظران داخل ایران. در جریان جنگ ۴۰ روزه حزب‌الله از حیث راهبرد، هویت و واکنش همان نیرویی بود که در زمان سید حسن به یاد داشتیم، نیرویی خلاق، حماسه‌ساز و تأثیرگذار. خواهیم دید که این نیرو خواهد ماند. کاملا طبیعی است که عملکرد جریان‌ها و کشورها و نیروها هم همچون عملکرد افراد، در برهه‌هایی از فعالیت و حیاتشان، بسته به اقتضای زمان دچار کاهش یا افزایش بشود؛ اما مهم ماندن و ادامه دادن است و به موعد مقرر رسیدن.
به گزارش تسنیم، مسائل امت عربی اسلامی هرگز از اندیشه، رویکرد و مسیر زندگی و جهاد سید شهدای مقاومت، شهید سید حسن نصرالله غایب نبوده است و او از همه زندگی، فرزندان، بهترین دوستان و بهترین جوانان حزب‌الله در این راه گذشت و هر آنچه را داشت، برای مهم‌ترین مسئله امت عربی و اسلامی یعنی آرمان فلسطین فدا کرد و خودش هم در همین راه به شهادت رسید.
به همین مناسبت در دومین سالگرد شهادت سید مقاومت قصد داریم بخشی از اصول و انگیزه‌های ایشان در مسیر حمایت از غزه و به طور کلی فلسطین را بررسی کنیم.

پیروزی بزرگ سید مقاومت در آزمونی که سازشکاران را رسوا کرد

جنگ نسل کشی و وحشیانه رژیم صهیونیستی که در اکتبر ۲۰۲۳ با حمایت آمریکا و قدرت‌های بزرگ غربی علیه غزه به راه افتاد، بدون شک اول از همه، کشورهای عربی و اسلامی و رهبران و ملت‌های آنها را با آزمایشی دشوار و تاریخی روبرو کرد.
این آزمایش نه تنها در مورد میزان حمایت نظامی و سیاسی، بلکه در مورد سطح همبستگی و شفقت انسانی بود که در این دنیای درمانده و ناعادلانه به کالایی نادر تبدیل شده است.
در اینجا بزرگی خیانتی که اعراب و مسلمانان به غزه و ملت فلسطین کردند در هر جنبه‌ای از زندگی آنها آشکار است: در تعداد شهدا و مجروحان، در مقیاس بی‌سابقه ویرانی، در گرسنگی و تشنگی که ساکنان آن متحمل می‌شوند، در محاصره خفه‌کننده‌ای که آنها را از بیشتر مایحتاج اولیه شان محروم کرده است، و در تکبر و گستاخی دشمن وحشی صهیونیستی و حامیان آن.
در مقابل، جنگ نسل کشی رژیم صهیونیستی در عین حال که دروغ بزرگ رژیم‌های عربی در مورد حمایت از فلسطین را برای همه فاش کرد و ابعاد گسترده خیانت آنها به مهم‌ترین مسئله امت اسلامی یعنی آرمان فلسطین را نشان داد، به همان میزان صداقت و وفاداری محور مقاومت به مسئله فلسطین و ملت مظلوم این سرزمین را ثابت کرد.

دستاوردهای آشکار موضع تاریخی شهید نصرالله در حمایت از غزه

در این میان در قلب محور مقاومت، شهید سید حسن نصرالله قرار داشت که به همراه سایر رهبران و فرماندهان حزب‌الله و رزمندگان این جنبش که همیشه قوی‌ترین حامیان آرمان فلسطین و در صدر مدافعان ملت این سرزمین بوده‌اند، در حمایت از غزه هیچ تردیدی به خود راه ندادند و تنها یک روز بعد از آغاز حماسه طوفان الاقصی یعنی در تاریخ ۸ اکتبر ۲۰۲۳ به این نبرد پیوستند.
شهید سید حسن نصرالله در مرحله اول نبرد طوفان الاقصی ضد صهیونیست‌ها، تلاش داشت جنگ محدود به مناطق مرزی باشد و در محاسبات خود دو مسئله اساسی را مورد توجه قرار داد: جلوگیری از انزوای غزه و حفظ هرچه بیشتر لبنان از پیامدهای جنگ.
از همان ابتدای پیوستن مقاومت لبنان به نبرد حمایتی غزه، شرایط بسیار سخت و پیچیده بود و حتی کسانی که از بیرون صحنه را تماشا می‌کردند هم می‌توانستند متوجه این موضوع شوند.
اما آنچه که اوضاع را پیچیده‌تر می‌کرد، این بود که حزب‌الله و سایر جبهه‌های مقاومت در مورد عملیاتی که مقاومت فلسطین آغاز کرد و به یک طوفان بزرگ تبدیل شد، از قبل مطلع نبودند.
اما با این وجود خیلی سریع تصمیم خود را گرفتند و با وجود اینکه می‌دانستند قرار است بهای سنگینی بپردازند، اما حاضر نشدند مردم فلسطین را تنها بگذارند.
حزب‌الله و شخص شهید سید حسن نصرالله، از دو دهه گذشته تاکنون، همواره جایگاه بالایی در میان مردم و مقاومت فلسطین داشته‌اند و فلسطینی‌ها با الگوگیری از مقاومت لبنان، به مبارزات خود ضد اشغالگران صهیونیست جان تازه‌ای بخشیدند.

شهیدی که فلسطین را زنده کرد

بنابراین بسیاری معتقدند که اگر حزب‌الله غزه را تنها می‌گذاشت، شهید سید حسن نصرالله به جای شهادت در راه فلسطین، در دل فلسطینی‌ها شهید می‌شد و برای همیشه جایگاه بزرگ خود را میان آنها از دست می‌داد.
برهمین اساس حزب‌الله تحت رهبری شهید سید حسن نصرالله با پیوستن سریع به نبرد طوفان الاقصی نشان داد که موضع آن در حمایت از مردم، مقاومت و آرمان فلسطین، صرفاً یک موضع لفظی نیست؛ بلکه کاملاً در عمل، این موضع خود را ثابت کرده است، آن هم در شرایطی که کشورهای عربی دست سازش به صهیونیست‌ها داده‌اند و در کشتار مردم فلسطین با اسرائیل همکاری می‌کنند.
همچنین اگر حزب‌الله وارد نبرد طوفان الاقصی نمی‌شد، احتمال شکست مقاومت غزه در ماه‌های ابتدایی جنگ بسیار بالا بود؛ زیرا مقاومت لبنان بار بزرگی از دوش مقاومت فلسطین در غزه برداشت و چند لشکر ارتش صهیونیستی را در جبهه شمالی فلسطین اشغالی مشغول کرد تا این رژیم نتواند کاملا متمرکز بر غزه شود.
روشن است که شهید سید حسن نصرالله از ابتدا هم می‌دانست با اتخاذ این موضع شرافتمندانه و تاریخی قرار است بهای سنگینی بپردازد؛ بهایی که در نهایت به قیمت جان خودش تمام شد، اما با این وجود میدان را خالی نکرد و تا انتها کنار غزه ایستاد.
حزب‌الله بسیار بیشتر از آنچه که وظیفه آن بود، در راه حمایت از غزه فداکاری کرد و در سایه انفعال و سکوت رسمی رژیم‌های عربی-اسلامی بهترین جوانان و رهبران و فرماندهان خود و در رأس آن شهید سید حسن نصرالله را در راه قدس تقدیم کرد.
علاوه بر ابعاد انسانی و اخلاقی مشارکت حزب‌الله در نبرد طوفان الاقصی، مقاومت لبنان مجموعه‌ای از دستاوردهای مهم نظامی، چه در جبهه پشتیبانی از غزه و چه جبهه جنگ مستقیم با صهیونیست‌ها در مرزهای لبنان و داخل این کشور رقم زد و زندگی را در شمال فلسطین اشغالی تعطیل کرد و حتی بعد از آتش بس هم، آوارگان صهیونیست به این منطقه برنگشتند.
در میان کمپین بزرگ و هدفمندی که رسانه‌های دشمن برای اختلاف افکنی میان گروه‌های مقاومت به بهانه‌های مذهبی به راه انداخته بودند و این کمپین در جریان نبرد طوفان الاقصی تشدید هم شد، اگر حزب‌الله از حمایت غزه خودداری می‌کرد، شاید بخش بزرگی از افکار عمومی عربی و اسلامی، فلسطینی‌ها را فراموش می‌کردند.
شهید اسماعیل هنیه، رئیس سابق دفتر سیاسی جنبش حماس در ابتدای نبرد طوفان الاقصی گفت که از همه مسلمانان در همه جا و همه آزادگان جهان می‌خواهیم که در این نبرد، با هر آنچه که در توان دارند کنار فلسطین بایستند، زیرا اکنون زمان منتظر ماندن و تماشا کردن نیست؛ بلکه همه باید با عمل از فلسطینی‌ها حمایت کنند.
همچنین موضع سید شهید مقاومت در مورد فلسطین به طور کلی و غزه به طور خاص، نه عجولانه بود و نه خودسرانه. ایشان همچنین این موضع تاریخی را از روی احساسات اتخاذ نکرد، بلکه این تصمیم ناشی از تعهد شهید نصرالله به مجموعه‌ای از اصول و ثوابت بود که از ابتدا از آنها حمایت می‌کرد.
این اصول اساساً اخلاقی هستند، اما در عین حال ملاحظات سیاسی، منافع ملی و از همه مهم‌تر، خدمت به آرمان مقاومت در منطقه و جهان را نیز در بر می‌گیرند. در واقع مقاومتی که شهید سید حسن نصرالله به آن تعهد داشت، مقاومتی بود که از همه بشریت، صرف نظر از رنگ، نژاد یا فرقه، دفاع می‌کرد و در واقع یک مقاومت فرامرزی بود.
متاسفانه شاید در مطالعات و تحلیل‌های رسانه‌ها و محافل منطقه‌ای و بین‌المللی و حتی رسانه‌های کشورهای اسلامی آنگونه که شایسته است به نقش محور مقاومت به طور کلی و حزب‌الله و شخص شهید سید حسن نصرالله در حمایت از آرمان فلسطین پرداخته نشده و این یک بی‌عدالتی بزرگ و آشکار است.

انگیزه‌های چندگانه سید شهید مقاومت برای حمایت از غزه

بنابراین فراتر از جزئیات فراوان، که برخی از آنها اکنون هم برای عموم مردم و هم برای صاحبان قدرت شناخته شده است، و در دستاوردهایی که در عرصه‌های متعدد محقق شده و اثرات آنها در زمینه‌های مختلف احساس شده است، می‌توانیم مجموعه‌ای از انگیزه‌ها را درباره موضع تاریخی شهید سید حسن نصرالله در قبال فلسطین به طور کلی و غزه به شکل ویژه بررسی کنیم.
همانطور که در ابتدا اشاره کردیم یکی از مهم‌ترین انگیزه‌هایی که موضع شهید سید نصرالله در مورد فلسطین و غزه را شکل می‌دهد، انسان دوستی بود. در بسیاری از سخنرانی‌های او، این بُعد انسان دوستانه به وضوح و به طور واضح آشکار است، چه در مورد وقایع فلسطین و غزه و چه در مورد سایر عرصه‌هایی که شهید نصرالله از آنها حمایت می‌کرد. شهید سید حسن نصرالله کشتار، آوارگی، محاصره و سایر اشکال تجاوز اسرائیل علیه ملت فلسطین را جنایت علیه بشریت می‌دانست. این جنایات با اساسی‌ترین اصول اخلاقی که مورد حمایت همه ادیان الهی است و در همه قوانین و معاهدات بین‌المللی و سازمان ملل که به احترام به حقوق بشر، صرف نظر از دین، ملیت، رنگ یا نژاد اشاره دارند، مغایرت دارد.
بنابراین از دیدگاه سید مقاومت، حمایت از ملت فلسطین در مواجهه با بی‌عدالتی، کشتار و جنایت، قبل از هر چیز یک وظیفه انسانی بود و انجام این وظیفه نباید به میزان توانایی‌ها یا توانایی تغییر مرتبط باشد، بلکه یک انتخاب اجباری و به طور کلی تکلیف الهی است؛ صرف نظر از هر نتیجه‌ای که حاصل شود.
عامل دیگری که در شکل‌گیری موضع سید شهید در مورد فلسطین و غزه نقش داشت، انگیزه مذهبی بود. این انگیزه، انگیزه‌ای حیاتی و اولیه بود که تقریباً از همه انگیزه‌های دیگر در تأثیرگذاری و اثربخشی پیشی می‌گرفت.
انگیزه مذهبی را می‌توان نیروی محرکه اساسی همبستگی و تعامل رهبری مانند شهید سید حسن نصرالله با آرمان‌های مظلومان در سراسر جهان دانست. این امر به ویژه در مورد آرمان فلسطین، مسئله اصلی جهان عرب و اسلام، و در درجه اول محور مقاومت و مبارزه که در تعیین اصول اساسی خود و همچنین در انتخاب عرصه‌های عمل و ابزارهای آن به آموزه‌های دینی تکیه دارد، صادق است. بنابراین برای شهید سید حسن نصرالله، به عنوان یک شخصیت برجسته مذهبی اسلامی، حمایت از فلسطین و غزه بیانگر پایبندی او به آموزه‌های دینش بود، دینی که به مقابله با بی‌عدالتی و حمایت از مظلومان، حتی به قیمت فدا کردن جان و مال خود، فرا می‌خواند.
اما انگیزه سیاسی نیز در شکل‌گیری موضع شهید در مورد فلسطین نقش داشت. ایشان نقض حقوق سیاسی مردم فلسطین، اشغال سرزمینشان و آوارگی تعداد زیادی از ساکنان آن را به منزله مصادره حق آنها برای زندگی با عزت و آزادی، مانند سایر مردم جهان، می‌دانست.
شهید سید حسن نصرالله معتقد بود که همه اشکال تجاوز دشمن صهیونیستی علیه ملت فلسطین، حمله به این حقوق طبیعی آنهاست که در منشورهای بین‌المللی که به همه مردم جهان حق تعیین سرنوشت و انتخاب نظام حکومتی خود را بدون دخالت و دیکته خارجی می‌دهد، گنجانده شده است.
در این راستا شهید سید حسن نصرالله همواره خواستار احقاق حقوق سیاسی کامل و بدون نقص مردم فلسطین و حمایت و پشتیبانی از این حق با تمام ابزارهای ممکن در تمام نهادها و سازمان‌های بین‌المللی بود.
شهید سید حسن نصرالله به خوبی توانست ایدئولوژی مبارزه با ظالمان و اشغالگران را برای ملتهای منطقه و حتی جهان تفهیم کند و آن را یک هدف مقدس معرفی کرد. همین ایدئولوژی تبدیل به عنصر مهمی برای قدرت و انگیزه نسل جدید شد و همه برای دفاع از فلسطین که مهمترین آرمان امت اسلامی و آزادگان جهان است، بسیج شدند.

شهید نصرالله و جهانی کردن آرمان فلسطین

شهید سید حسن نصرالله نه تنها یک رهبر سیاسی و فرمانده نظامی؛ بلکه یک متفکر استراتژیست بود که توانست ایدئولوژی مقاومت را فراتر از مرزهای جغرافیایی و فرقه‌ای پایه‌گذاری کند. شهید نصرالله کاملاً آگاه بود که درگیری با صهیونیست‌ها صرفاً یک درگیری مذهبی یا قومی نیست؛ بلکه نبرد ضد ظلم و اشغالگری است. سید شهید مقاومت بر همین مبنا مسئله فلسطین را از یک موضوع ملی عربی به یک مسئله انسانی جهانی تبدیل کرد.
تلاش‌های شهید سید نصرالله در راستای واحد کردن جبهه‌های مقاومت در فلسطین تنها به رهنمودهای لفظی منحصر نبود؛ بلکه در چارچوب یک استراتژی عملی قرار داشت که از طریق هماهنگی مستقیم و حمایت مستمر ایشان از مقاومت در غزه و کرانه باختری اجرا شد.
یکی از برجسته‌ترین نمونه‌ها در این زمینه، حمایت شهید نصرالله از مقاومت فلسطین به دنبال امضای توافق اسلو میان رژیم صهیونیستی و سازمان آزادی بخش در سال ۱۹۹۳ بود؛ یعنی زمانی که دشمن با همکاری تشکیلات خودگردان فلسطین قصد داشت ایدئولوژی و عملکرد مقاومت را در فلسطین به طور کامل نابود کند.
شهید نصرالله در آن زمان موفق شد خلأ ایدئولوژیک را در فلسطین با چارچوب بندی مقاومت به عنوان تنها گزینه برای رهایی از اشغالگری پر کند. این چارچوب مبتنی بر درک عمیق سید شهید مقاومت از تاثیر قدرت اتحادها بود.
با بررسی سخنرانی‌های شهید سید حسن نصرالله و تحلیل پیام‌های ایشان برای مخاطبان عرب و مسلمان، متوجه می‌شویم که او بسیار ماهرانه از راهبردهای بلاغی در جملات خود استفاده می‌کرد که یادآور سبک متفکرانی است که به دنبال برچیدن هژمونی رسانه‌ای دشمن هستند.
شهید سید حسن نصرالله همچنین در گفتمان‌های خود بر روشن کردن ماهیت درگیری با رژیم صهیونیستی از منظر ظالم و مظلوم می‌پرداخت که همین مسئله به آرمان فلسطین یک بعد انسانی داد و مرزهای مذهبی و سیاسی را درنوردید و موجب شد فلسطین به جای یک موضوع عربی و اسلامی تبدیل به یک مسئله جهانی شود.

ضرورت عبور کامل ایران از تله عادی‌سازی و دیپلماسی پالس‌های ضعیف واکاوی شد

قدرت؛ تنها زبان رسمی کاخ سفید

گروه سیاسی
پیش از ورود به هرگونه تحلیل راهبردی درباره نحوه مواجهه با واشنگتن، باید یک واقعیت عریان و غیرقابل انکار را در عرصه روابط بین‌الملل به رسمیت شناخت: زبان رسمی و عملیاتی کاخ سفید، پیش و بیش از آنکه انگلیسی باشد، زبان زور، قدرت‌نمایی و قلدری است. این قاعده نانوشته اما مسلط، در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ از پشت نقاب‌های دیپلماتیک خارج شده و با عریان‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین شکل ممکن خود را نشان داده است. اگرچه در سطح کلان، جمهوری اسلامی ایران به خوبی این منطق مبتنی بر قدرت را درک کرده و هندسه تقابل خود را بر آن استوار ساخته است؛ اما پاشنه آشیل این هشیاری استراتژیک، برخی جریان‌های سیاسی و فکری داخلی هستند که همچنان در توهم و رؤیای «عادی‌سازی» و تنش‌زدایی یک طرفه سیر می‌کنند. اکنون و در این برهه حساس، ضرورتی حیاتی است که این جریانات نیز از خواب شیرین دیپلماسی کلاسیک بیدار شده و این واقعیت آشکار را بپذیرند که در برابر ساختاری که تنها زبان زور را می‌فهمد، هرگونه انفعال و اشتیاق برای سازش، مستقیماً به جسورتر شدن حریف منجر خواهد شد.
درک دقیق و موشکافانه رفتار سیاسی و تصمیم‌گیری در سطح کلان بین‌المللی، نیازمند عبور از تحلیل‌های سطحی و ورود به لایه‌های عمیق‌تر روانشناسی سیاسی و اقتصاد سیاسی است. طراحی راهبرد کلان جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با دستگاه محاسباتی فردی مانند دونالد ترامپ، نیازمند یک دگردیسی اساسی در ادبیات، رفتار و دیپلماسی پنهان و آشکار است. ترامپ، بر خلاف سیاستمداران کلاسیک و نهادگرای آمریکایی، در یک چارچوب سنتی مبتنی بر روندهای طولانی‌مدت تاریخی تصمیم‌گیری نمی‌کند. دستگاه شناختی و محاسباتی او به شدت و به صورت لحظه‌ای تحت تاثیر «داده‌های خرد»، «نوسانات بازارهای مالی» و «نمایش‌های عریان قدرت یا ضعف» قرار دارد. در چنین فضایی، هرگونه کنش دیپلماتیک یا میدانی، مستقیما به عنوان یک داده‌ی صفر یا یک، وارد الگوریتم تصمیم‌گیری او شده و خروجی آن می‌تواند به صورت آنی، مرزهای صلح و جنگی ویرانگر را جابجا کند. از این رو، تدوین راهبردی جامع برای مدیریت این دستگاه محاسباتی، نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی حیاتی برای حفظ امنیت ملی و جلوگیری از تحمیل هزینه‌های گزاف به کشور است.
نخستین و مهم‌ترین گام در این راهبرد، اصلاح بنیادین فهم داخلی از مفهوم «عادی‌سازی» یا نرمالیزاسیون در روابط بین‌الملل است. جریاناتی که تصور می‌کنند با اتخاذ ژست‌های متعارف دیپلماتیک، لبخند، یا ارسال پیام‌های تنش‌زدا می‌توانند ماشین محاسباتی ترامپ را به سمت تعامل و مدارا سوق دهند، در یک خطای شناختی مرگبار به سر می‌برند. در منطق کاسب‌کارانه و مبتنی بر قدرت ترامپ، دیپلماسی بدون پشتوانه و ارسال سیگنال نرمش، نه به عنوان نشانه‌ای از عقلانیت و تمایل به صلح، بلکه به عنوان کدی قطعی از «ضعف»، «استیصال» و «خالی بودن دست حریف» تفسیر می‌شود. ورود به زمین‌بازی رسانه‌ای حریف، بدون داشتن یک سناریوی تهاجمی دقیق و بدون تسلط بر روانشناسی مخاطب آن رسانه، یک خودزنی استراتژیک است که تنها به جسورتر شدن لابی‌های متخاصم، نظیر لابی قدرتمند اسرائیل، برای القای گزینه‌های نظامی کمک می‌کند.
در همین راستا، رعایت دقیق پروتکل‌ها و شئونات استراتژیک در تعاملات منطقه‌ای، وزنی هم‌تراز با تحرکات میدانی دارد. حضور مقامات ایرانی در مراسم‌های دیپلماتیک کشورهای رقیب یا متخاصم منطقه‌ای، نظیر آنچه در روز ملی عربستان سعودی با حضور خارج از عرف مقامات رخ داد، در فضای ملتهب کنونی پیامدهای به شدت مخربی دارد. دستگاه محاسباتی ترامپ و متحدان منطقه‌ای اش، چنین رفتارهایی را به پای حسن نیت نمی‌نویسند؛ بلکه آن را مشابه اشتباهات تاریخی پیش از جنگ‌های دوازده روزه و چهل روزه تحلیل می‌کنند، جایی که امتیازدهی پیش از موعد و نمایش اشتیاق برای رابطه، طرف مقابل را به این نتیجه رساند که می‌تواند با افزایش فشار، امتیازات نهایی و حیاتی‌تری را بدون پرداخت هزینه دریافت کند. هرگونه خروج از عرف دیپلماتیک که شائبه‌ی نیاز و وابستگی را متبادر سازد، در این مقطع زمانی، زهری مهلک برای توان بازدارندگی کشور است.
محور دوم این راهبرد، بازتعریف مفهوم «اهرم‌های فشار» و نحوه استفاده از آن‌ها در جغرافیای اقتصادی جهان است. خاورمیانه، تنگه هرمز و باب‌المندب، صرفا آبراه‌هایی تجاری نیستند؛ آن‌ها شریان‌های حیاتی اقتصاد جهانی و پاشنه آشیل سیاسی هر رئیس جمهوری در آمریکا، به ویژه فردی اقتصادمحور چون ترامپ هستند. ترامپ موفقیت خود را با شاخص‌های بورس وال استریت و قیمت بنزین در پمپ بنزین‌های آمریکا می‌سنجد. در چنین معادله‌ای، مماشات با بازیگرانی نظیر امارات متحده عربی که نقش‌های مخربی در معماری امنیتی منطقه ایفا می‌کنند، و یا ارسال سیگنال‌های کاهش تنش در این نقاط استراتژیک، دقیقا در زمان‌هایی که بازارهای مالی جهانی در حساس‌ترین و شکننده‌ترین حالت خود قرار دارند، به معنای خلع سلاح داوطلبانه است. کاهش فشار از روی اهرم‌هایی که می‌توانند با ایجاد شوک به بازارهای انرژی، محاسبات هزینه-فایده جنگ را در ذهن ترامپ دگرگون کنند، اشتباهی است که لابی‌های متخاصم را برای تحمیل یک جنگ همه جانبه ترغیب می‌کند. ایران باید نشان دهد که کنترل شیرهای اطمینان اقتصاد جهانی را در دست دارد و هرگونه ماجراجویی علیه امنیت ملی‌اش، با پاسخی روبرو خواهد شد که تبعات آن مستقیما در سبد رای و کارنامه اقتصادی رئیس جمهور آمریکا منعکس می‌شود.
مسئله بسیار حیاتی دیگر در مدیریت این تقابل، ضرورت حفظ یکپارچگی مطلق در پیام‌های ارسالی از داخل کشور است. یکی از مهم‌ترین منابع تامین «داده» برای دستگاه محاسباتی ترامپ، رصد شکاف‌ها، اختلافات و دوگانگی‌های سیاسی در هیئت حاکمه و فضای رسانه‌ای ایران است. هنگامی که مقامات سیاسی یا رسانه‌های وابسته به جریانات خاص، سیگنال‌هایی مبنی بر ترس از جنگ، تمایل به سازش به هر قیمت، یا وجود اختلافات عمیق در نحوه مواجهه با غرب را مخابره می‌کنند، طرف آمریکایی به این جمع‌بندی می‌رسد که جامعه و حاکمیت ایران فاقد انسجام لازم برای تحمل یک رویارویی بزرگ است. ترامپ بارها در مواضع خود نشان داده است که این پالس‌های ضعف و تفرقه را به دقت دریافت می‌کند. از این رو، استراتژی درست ایجاب می‌کند که در دوران تشدید تنش‌ها، یک صدای واحد، مقتدر و قاطع از تهران به جهان مخابره شود. هرگونه زمزمه‌ای که نشان دهنده تزلزل در اراده ملی برای دفاع یا پاسخگویی متقابل باشد، به مثابه دعوتنامه‌ای برای حمله و تشدید تحریم‌ها عمل خواهد کرد.
در عرصه دیپلماسی کلان نیز، پافشاری بر روش‌های آزموده شده و شکست خورده، معنایی جز اصرار بر ماندن در بن بست ندارد. تلاش برای بازتولید توافقاتی از جنس توافق الجزایر یا تکیه بر سبک‌های مذاکراتی تقلیل‌گرایانه که در گذشته ناکارآمدی خود را به اثبات رسانده‌اند، در مواجهه با تیمی که ترامپ در اطراف خود می‌چیند، بی‌حاصل است. جهان امروز، جهان تک قطبی دهه‌های گذشته نیست و دستگاه محاسباتی ترامپ نیز با زبان نهادهای بین‌المللی و تعهدات حقوقی بیگانه است. در این میان، نادیده گرفتن پالس‌های قدرتمند و تغییرات ساختاری که قدرت‌های نوظهوری چون چین برای تثبیت نظمی جدید در خاورمیانه ارسال می‌کنند، خطای استراتژیک دیگری است. ایران باید به جای تمرکز وسواس گونه بر جلب رضایت غرب و تلاش برای متقاعد کردن واشنگتن از طریق مذاکرات فرسایشی، وزن ژئوپلیتیک خود را به سمت ائتلاف‌سازی‌های شرقی و مشارکت فعال در معماری امنیتی-اقتصادی جدید اوراسیا متمایل سازد. ایجاد پیوندهای عمیق و غیرقابل گسست با اقتصادهای بزرگ غیرغربی، به خودی خود بزرگ‌ترین پیام به ترامپ است مبنی بر اینکه ابزار تحریم و فشار حداکثری، دیگر کارایی گذشته را برای منزوی کردن تهران ندارد.
با توجه به این مقدمات و آسیب‌شناسی‌ها، راهبرد عملیاتی ایران باید بر دکترین «بازدارندگی فعال، سیال و تصاعدی» استوار گردد. اخبار مربوط به افزایش کم‌سابقه حجم آتش و تحرکات نظامی در تنگه هرمز، اگرچه در نگاه اول ممکن است به عنوان اقدامی تنش‌زا تفسیر شود، اما در چارچوب مدیریت دستگاه محاسباتی ترامپ، می‌تواند یک «داده‌ی» حیاتی و تغییردهنده‌ی بازی باشد. با این حال، موفقیت این اقدام در گرو رعایت الزامات بسیار ظریفی است. همان طور که در تحلیل پیش‌فرض اشاره شد، افزایش تنش نباید یک واکنش عصبی، مقطعی و فاقد پشتوانه باشد. هرگونه نمایش قدرت باید در زمان‌بندی‌های کاملا محاسبه شده، به ویژه همگام با نقاط عطف بازارهای انرژی و تقویم سیاسی آمریکا صورت گیرد.
استمرار و اثربخشی در این دست اقدامات، شرط اصلی موفقیت است. یک نمایش قدرت زودگذر به سرعت از حافظه کوتاه‌مدت ماشین محاسباتی حریف پاک می‌شود، اما یک روند مستمر از آمادگی، قاطعیت و توانایی اعمال ضربات دردناک اقتصادی و نظامی، ترامپ را وادار می‌کند تا پارامترهای مدل ذهنی خود را تغییر دهد. او باید به این باور قطعی برسد که گام‌های بعدی ایران در نردبان افزایش تنش، کاملا معتبر، قطعی و ویرانگر خواهند بود. اعتبار تهدید، مهم‌ترین عنصر در بازدارندگی است. اگر حریف احساس کند که افزایش تنش از سوی ایران تنها یک بلوف تاکتیکی است، لابی‌های جنگ‌طلب به راحتی او را به سمت یک درگیری تمام عیار (مشابه سناریوی جنگ‌های چهل روزه) سوق خواهند داد. بنابراین، هرگام در مسیر افزایش تنش باید با چنان دقت و قدرتی برداشته شود که حریف هیچ گزینه‌ای جز عقب‌نشینی و پذیرش خطوط قرمز تهران نداشته باشد.
در نهایت، راهبرد کلان جمهوری اسلامی در این برهه حساس، باید ترکیبی هوشمندانه از اقتصاد سیاسی، عملیات روانی، انسجام داخلی و دیپلماسی مبتنی بر قدرت سخت باشد. هرگونه تلاش برای تقلیل دادن این معادله پیچیده به دیپلماسی لبخند، یا امید بستن به تغییر لحن در مصاحبه‌های تلویزیونی، نادیده گرفتن ماهیت بی‌رحم و مبتنی بر قدرت نظام بین‌الملل و به طور خاص، شخصیت معامله‌گر و غیرقابل پیش‌بینی ترامپ است. ایران باید با بهره‌گیری از تمامی اهرم‌های میدانی خود در منطقه، کنترل روایت‌ها در رسانه‌ها، و اتصال به قطب‌های جدید قدرت جهانی، شبکه‌ای از هزینه‌های غیرقابل تحمل را برای هرگونه اقدام خصمانه علیه خود طراحی کند. تنها در چنین شرایطی است که ماشین محاسباتی ترامپ، به جای صدور فرمان حمله یا تشدید فشار، مجبور به صدور فرمان توقف و پذیرش واقعیت قدرت ایران در منطقه خواهد شد. این مسیر، نیازمند شجاعت در تصمیم‌گیری، پرهیز از شرطی‌سازی اقتصاد و سیاست داخلی به پالس‌های خارجی، و درک این حقیقت عمیق است که در برابر ذهنی که تنها زبان قدرت و داده‌های ملموس سود و زیان را می‌فهمد، زبان التماس و مماشات، تنها کاتالیزوری برای نابودی خواهد بود. مدیریت این فضای ملتهب، هنری است که در آن، حفظ آرامش درونی با نمایش اقتدار بیرونی ترکیب شده و مانع از آن می‌شود که کشور بار دیگر در تله‌ی محاسباتی لابی‌های جنگ‌طلب گرفتار شود.

امیر سرلشکر امیر حاتمی:

هرمز، تنگه عزت ایران است

امیر سرلشکر امیر حاتمی فرمانده کل ارتش جمهوری اسلامی ایران روز یکشنبه در نخستین جشنواره ملی سرباز ایرانی که با عنوان «سیدالشهدای نیروهای مسلح، شهید امیر سپهبد سید عبدالرحیم موسوی» برگزار شد، اظهار کرد: این جشنواره با هدف پاسداشت مقام والای شهید امیر سپهبد موسوی، فرمانده ولایت‌مدار و همچنین گفتمان سازی «سرباز ایرانی» شکل گرفته است. وی افزود: شهید موسوی با برخورداری از ویژگی‌هایی همچون ایمان، اخلاص، تعهد، تقوا، تخصص، ایثارگری، از خودگذشتگی، مسئولیت پذیری، مدیریت جهادی و انقلابی و اخلاق اسلامی، می‌تواند بهترین الگو برای نظامیان در عصر حاضر و نسل‌های آینده، به ویژه دانشجویان و فرماندهان آینده ارتش جمهوری اسلامی ایران و نیروهای مسلح باشد. به گزارش فارس، فرمانده کل ارتش تصریح کرد: باید از شهید سپهبد موسوی الگو بگیریم و شهید موسوی باشیم؛ ان شاءالله همه ما با شهدا محشور شویم.
سرلشکر حاتمی با اشاره به ایام هفته دفاع مقدس گفت: در این ایام، روزهای ویژه‌ای را پشت سر می گذاریم. روز اول، روز پرچم است که امسال به افتخار ملت ایران نام‌گذاری شد؛ روزی که در مقطعی مورد بی‌مهری قرار گرفته بود و برخی جرأت می‌کردند به آن جسارت کنند و ما ناچار بودیم با بوسیدن پرچم با این جسارت مقابله کنیم. وی ادامه داد: امروز پرچم ایران برافراشته است و بیش از ۲۰۰ شب است که در دست‌های مردم بزرگ و گرامی ایران قرار دارد و در اوج عزت است. فرمانده کل ارتش افزود: روز چهارم، روز سرباز ایرانی است و روز پنجم نیز که امروز است، روز آزادسازی حصر آبادان، حماسه عملیات و یاد و خاطره همه شهدای عزیز است. روز هفتم نیز به یاد شهدا، فرماندهان و شهید جهان‌آرا است که رفتند تا ایران عزیز ما سربلند باشد. سرلشکر حاتمی درباره عنوان «سرباز بزرگ ایران» گفت: امیر شهید سپهبد موسوی خودش این عنوان را از میان همه عناوین و القاب انتخاب کرد. ایشان فرمانده کل ارتش، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، عضو شورای عالی امنیت ملی، عضو شورای دفاع و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام بودند و عناوین بسیار دیگری نیز داشتند، اما از میان همه اینها عنوان «سرباز» را انتخاب کردند. وی افزود: این انتخاب بزرگی است که در برابر ملت ایران، خودش را سرباز ایرانی خطاب کرد؛ سربازی که آماده است جانش را برای مردم و باورهای آنان بدهد، بارها زنده شود و بارها برای این مردم کشته شود. فرمانده کل ارتش با بیان اینکه «جهاد و دفاع در اسلام یک امر مقدس است که توسط سربازان انجام می‌شود»، تصریح کرد: سربازی زمانی یک ارزش است که در خدمت یک هدف مقدس باشد. سربازی برای وطن، امری مقدس است و در اسلام عزیز این ارزش دوچندان می‌شود. وی خاطرنشان کرد: کاری بالاتر از این وجود ندارد که انسان خودش، اراده‌اش و همه وجودش را صرف پاسداری از بالاترین ارزش‌های الهی کند. این انگیزه و هدف است که شخصیت‌های بزرگ را می‌سازد و امیر عزیز ما نیز از میان همه این القاب، سربازی را انتخاب کرد.
سرلشکر حاتمی ادامه داد: شهید حاج قاسم سلیمانی نیز پس از عمری مجاهدت و از میان همه القاب، وصیت کرده بود که بر سنگ قبرش بنویسند «سرباز قاسم سلیمانی». پیش از آن نیز آن شهید عزیز لباس سربازی برتن کرد و در جبهه به این لباس افتخار می‌کرد.
فرمانده کل ارتش گفت: سربازی زمانی موجب افتخار می‌شود که ذیل پرچم استقلال و عزت باشد. اگر مفهوم این جمله را به خوبی درک کنیم، می‌توانیم یک مقایسه ساده داشته باشیم. وی افزود: کشور عزیز ما در طول تاریخ مورد هجوم دشمنان قرار گرفته است؛ آمریکا، انگلیس و روسیه به کشور هجوم آوردند، اما کسی پرچم مقاومت را برافراشته نکرد، جز سربازان محدودی در برخی مرزها. سرلشکر حاتمی ادامه داد: اما در شهریور ۱۳۵۹، دشمنی بزرگ با پشتوانه قدرت‌های غرب و شرق به کشور حمله کرد و همه ملت ایران، ارتش جمهوری اسلامی ایران، تک تک نیروهای ارتش، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بسیج مردمی، عشایر، گروه‌های جنگ‌های نامنظم و مرزداران، پرچم مقاومت را بلند کردند و هشت سال جنگیدند و اجازه ندادند ذره‌ای از خاک وطن در اختیار دشمن قرار گیرد. وی تصریح کرد: این اتفاق به این دلیل شکل گرفت که سربازی برای وطن، ذیل پرچم استقلال و عزت معنا پیدا کرده بود. فرمانده کل ارتش درباره نقش انقلاب اسلامی در این زمینه اظهار کرد: جمهوری اسلامی ایران و انقلاب اسلامی این کار را انجام داد. نفس قدسی امام راحل عزیز ما، ملت ایران را مبعوث کرد؛ همان طور که خون امام شهید ما در این دوره، ملت عزیز ایران را مبعوث کرد. سرلشکر حاتمی ادامه داد: پیش از انقلاب، حاکمی در ایران بود که انگلیسی‌ها او را بر سر کار آورده بودند و انتظارات مشخصی از او داشتند. به رضا پهلوی گفتند نباید مقاومت کنی، مقاومت نکرد و بعد نیز ذلیلانه فرزند او را به عنوان شاه قرار دادند. او نیز با ذلت دوره‌ای را گذراند، اما در دوره انقلاب اسلامی، سربازی به معنای واقعی کلمه معنا پیدا کرد. وی تصریح کرد: برای سربازان مهم است که ذیل کدام پرچم و ذیل کدام فرمانده باشند؛ فرمانده محکم و قدرتمند یا فرمانده ذلیل. فرماندهی امام آن کار را انجام می‌دهد و فرمانده ذلیل کار دیگری می‌کند. فرمانده کل ارتش افزود: ملت همان ملت و نیروهای مسلح همان نیروهای مسلح هستند، اما ذیل این پرچم، عزت شکل می‌گیرد و ذیل این فرمانده عزیز است که آن مقاومت جانانه رقم می‌خورد. سرلشکر حاتمی با اشاره به جنگ اخیر گفت: سالیان سال است به احترام آن کار بزرگ در هشت سال دفاع مقدس مراسم برگزار می‌کنیم. سربازی در کشوری که رهبر و فرمانده کل قوا مردانه پای آرمان خود تا آخرین لحظه می‌ماند و آن شهادت اسطوره‌ای را به همراه خانواده خود رقم می‌زند، مقدس است. وی درباره محاسبات دشمن در جریان جنگ اخیر اظهار کرد: یکی از محاسبات غلط دشمن این بود که تصور می‌کرد اگر امام عزیز ما را شهید کند، اگر فرماندهان عزیز ما را به شهادت برساند، اگر امیر موسوی عزیز شهید شود و همراهان ایشان، شهید نصیری زاده، شهید خاکپور و دیگر شهدایی که آن روز به همراه امام عزیز ما به شهادت رسیدند، از میان بروند، کشور دچار فروپاشی خواهد شد.
فرمانده کل ارتش ادامه داد: اما ذیل این پرچم بود که همه فرماندهان ایستادند و پشت نکردند. یک فرمانده هم عقب ننشست. همه با قوت ایستادند؛ هر لحظه احتمال شهادت وجود داشت، اما ایستادند، از کشور دفاع کردند و دشمن را شکست دادند؛ به معنای واقعی کلمه.
سرلشکر حاتمی با تأکید بر ادامه‌دار بودن شرایط جنگی گفت: جنگ تحمیلی در مراحل حساس و سرنوشت‌سازی قرار دارد چون هنوز جنگ تمام نشده است. ما پیروز شدیم، اما باید این پیروزی را حفظ کنیم. وی افزود: دشمن متجاوز ضربات سختی خورده است، اما، همچنان باید آماده وارد کردن ضربات سخت از سوی سربازان ایران عزیز باشیم.
فرمانده کل ارتش خاطرنشان کرد: اعتبار دشمن در معرض نابودی است. این ناله‌ها و جیغ‌های بنفشی که می‌کشند، به دلیل آن است که اعتبار آنها در حال نابودی است. دچار سردرگمی و استیصال شده‌اند و نمی‌دانند با ملت ۹۰ میلیونی که همه خود را سرباز وطن می‌دانند، چه کنند. سرلشکر حاتمی ادامه داد: به همین دلیل است که رئیس جمهور آمریکا چند ماه قبل گفت «برای ایرانیان کمک در راه است»، اما کمکش همین چیزهایی بود که دیدیم. امروز که در باتلاق جنگ فرو رفته، لب به آنچه که لایق خودش است باز می‌کند و ملت ایران را ملت تروریست می‌خواند. وی تصریح کرد: این حرف‌ها از روی عجز و از روی تودهنی‌ای است که از مردم ایران خورده است. بی‌شرمانه می‌گوید آن قدر بر مردم ایران فشار می‌آوریم که شورش کنند. می‌گویند شورش کنند که چه شود؟ می‌گوید برای آنکه جنگ داخلی شود. می‌گویند جنگ داخلی شود که چه؟ می‌گوید تا روی فرش خون ایرانیان، ایران را در دست بگیریم.
فرمانده کل ارتش در ادامه با اشاره به اظهارات رئیس جمهور آمریکا گفت: البته باید به آنها گفت که «ای مگس عرصه سیمرغ، نه جولانگه توست؛ عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری». کم خردند. این حرف‌ها را به زبان می‌آورند، اما ملت ایران به خوبی در این گونه مواقع نیت دشمن را می‌فهمد، تکلیف خود را می‌فهمد و عمل می‌کند.
وی افزود: کم خردند؛ در سازمان ملل جلوی چشم همه می‌ایستند و رئیس جمهور آمریکا چشم در چشم دنیا می‌گوید ونزوئلا را و رئیس جمهورش را ربودیم و نفت آن را به عنوان غنیمت جنگی برداشتیم. این همان نقشه‌ای است که برای ایران عزیز ما داشتند، اما ملت سرباز ایران اجازه چنین غلطی را به آنها نداد و نخواهد داد. سرلشکر حاتمی تصریح کرد: جایی که رهبر، فرماندهان و سربازان با قطره قطره خون خود و خانواده‌هایشان می‌جنگند، ذره‌ای از خاک به اجنبی نمی‌دهند و جایی برای بیگانگان نیست.
وی ادامه داد: همچنان آهنگ و طنین «سرباز ایرانی» امیر سپهبد موسوی در گوش ما و در گوش جهانیان است که «من سرباز ایرانی هستم؛ آماده‌ام برای ملت ایران، برای باورهای آنها کشته بشوم، بارها زنده بشوم و بارها کشته بشوم». فرمانده کل ارتش گفت: آهنگ و طنین «سرباز ایرانی» قاسم سلیمانی نیز در گوش ملت ایران هست؛ «بیا مرد این میدان، ما هستیم؛ حریفت منم».
سرلشکر حاتمی تأکید کرد: ایران جای زیاده‌خواهی‌ها و استکبار آنها نیست. ما این را بارها گفته‌ایم که اگر قرار باشد منطقه ناامن باشد، این ناامنی برای همه خواهد بود. نمی‌شود ما در منطقه زندگی کنیم و سالیان متمادی صاحبان این منطقه باشیم، اما از همه مراحل محروم شویم و دیگران از جای دیگری بیایند، از راه‌های دور بیایند و از همه این موارد استفاده کنند. این رویا تعبیر نخواهد شد.
وی افزود: اگر ایران نتواند تجارت کند، اگر ایران نتواند زندگی کند، هیچ کس نمی‌تواند تجارت کند و زندگی کند. تنگه هرمز، تنگه عزت و شرف ماست و اجازه داده نخواهد شد از این گلوگاه بزرگ لجستیکی، دشمنان کشور استفاده کنند، اما ملت ایران محروم باشد. فرمانده کل ارتش خطاب به همسایگان و کشورهای منطقه گفت: من از همه همسایگان و کشورهای منطقه می‌خواهم، به عنوان سرباز ایرانی، به این موضوع توجه کنند. دیدید همکاری با آمریکا امنیت آفرین نیست. امنیت منطقه در درون منطقه و به دست خود کشورهای منطقه است و این چنین خواهد شد. سرلشکر حاتمی گفت: امنیت در منطقه جز با ازاله آمریکا و زدودن آمریکا و رژیم صهیونیستی از منطقه اتفاق نخواهد افتاد و این دور نیست. این اتفاق ان شاءالله خواهد افتاد. فرمانده کل ارتش در پایان بار دیگر از برگزارکنندگان نخستین جشنواره ملی سرباز ایرانی تقدیر کرد و گفت: باز هم سپاسگزاری می‌کنم از همه کسانی که برای برگزاری این جشنواره زحمت کشیدند.